دو فصلنامه تفسیر پژوهی
سال چهارم، شماره هفتم
بهار و تابستان۹۶
صفحات ۱۲۲-۱۰۳

میزان سیاق در تفسیرالمیزان(مطالعه موردی سوره بقره)*

حجت علی نژاد**
جواد فرامرزی***

چکیده

قاعده سیاق، قرارگرفتن خاص کلمات یک جمله یا جمله‌های مرتبط به یک موضوع در یک کلام است که در تعیین مراد و مقصود متکلم تأثیرگذار می‌باشد. این قاعده یکی از قرینه‌های مهم فهم کلام خداوند است که در ترجمه و تفسیرقرآن کریم از قواعد مهم محسوب می‌گردد. این مقاله با روش توصیفی و تحلیلی، در پی بیان نقش قرینه سیاق در فهم کلام الهی از منظر علامه طباطبایی در ترجمه و تفسیر سوره بقره از تفسیرالمیزان، می‌باشد تا به این سوال پاسخ دهد که ایشان در ترجمه و تفسیرسوره بقره درچه مواردی از قاعده سیاق استفاده کرده است؟ دستاورد حاصل از این پژوهش، مؤید این نکته است که علامه طباطبایی در تفسیر سوره بقره از قاعده سیاق در بیان معنای لغت، مشخص کردن مراد و مصداق آیات، ترکیب و نزدیک کردن معنای یک آیه به آیات دیگر، مشخص کردن مخاطب آیه، تایید احادیث و روایات معصومین، رد بعضی از تفاسیر بعضی از مفسران و ترجیح قرائات اشاره کرد.

کلید واژه‌ها: نقش سیاق، تفسیرالمیزان، قرآن کریم، سوره بقره.

---

*- تاریخ دریافت: ۹۶/۰۵/۲۱ تاریخ پذیرش: ۹۶/۰۷/۱۳

**کارشناس ارشد دانشگاه علوم و معارف قرآن alinegad.hojjat@gmail.com
*** استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن Javadfaramarzi70@gmail.com

۱- مقدمه

سیاق کلام همان روش و اسلوب و طرز جمله‌بندی عبارات، و نظم خاص کلام است که سخن بر آن جریان پیدا می‌کند. ولی گویا به گونه‌ای گسترده و شایسته در متون، تحقیق نگردیده و درباره دلالت آن و حجیت آن کمتر سخن به میان آمده است. قاعده سیاق پیشینه‌ای به قدمت ترجمه قرآن دارد وبه زمان صحابه و تابعین برمی‌گردد و معصومین(ع) ودیگر بزرگان در ترجمه قرآن از آن بهره گرفته‌اند. (کلینی، ۱۳۸۹: ۲۴/۵) اهمیت و ضرورت قاعده سیاق از آنجا مشخص می‌شودکه معناکردن آیه بدون توجه به سیاق و جهت‌گیری کلی آیات، لغزش انحراف دورشدن از معنای اصلی آیات را در پی دارد و مترجمان و مفسرانی که از قاعده سیاق استفاده کرده‌اند، در برابر کسانی که از این قاعده استفاده نکرده‌اند، به فهم تازه‌ای از ترجمه و تفسیر قرآن دست یافته‌اند. لذا، سیاق به عنوان یک قرینه اساسی در فهم معنای آیات، می‌تواند به طور غیرمستقیم بر ترجمه قرآن کریم اثر داشته باشد. حجیّت سیاق برگرفته از سیره عقلا بوده است و عقلا در فهم یک سخن به صدر و ذیل آن توجه می‌کنند که در همه‌ی زبان‌ها به آن توجه می‌شود. درباره تاثیر سیاق در تعیین معنای واژه‌ها و فهم مفاد آیات، زرکشی می‌گوید «دلالت سیاق موجب روشن شدن مجمل و حصول یقین به عدم وجود احتمال خلاف و تخصیص عام و تقیید مطلق و تنوع دلالت می‌گردد؛ و آن از بزرگترین قراینی است که بر مراد متکلم دلالت می‌کند و هر کس به این قرینه‌ی مهم بی‌اعتنا باشد، دچار خطا شده و در مناظرات و گفت وگوهای خود نیز به خطا خواهد» (زرکشی، ۱۴۱۰: ۲۰۰/۲) به نظر آیت‌الله سبحانی نیز قاعده سیاق یکی از قراین درونی کلام است که توجه دقیق

به آن مفسّر را به سوی کشف صحیح مراد خداوند متعال هدایت می‌کند و نادیده گرفتن آن هماهنگی و تناسب معنای کلمه‌ها و جمله‌ها را خدشه‌دار می‌کند و انحراف مفسّر از راه صحیح فهم مراد خداوند متعال را به دنبال دارد. (سبحانی، ۱۳۸۲: ۲۹)

اما بروز این قاعده به طور جدّی در تفسیرالمیزان مشاهده می‌شود، در میان مفسران شیعی، علامه سید محمدحسین طباطبایی به کارگشایی سیاق در ترجمه و تفسیر آیات بیشتر توجه داشته و از سیاق آیات درموارد زیادی بهره برده است. شاید بتوان گفت، یکی از دلایلی که باعث شده است تفسیرالمیزان دربین دیگر تفاسیر دارای جایگاه ویژه‌ای باشد، استفاده علامه از قاعده سیاق باشد. گرچه در زمینه سیاق و نقش آن در تفسیرالمیزان نوشته‌هایی به صورت کلی به رشته تحریر در آمده است، اما نوشتار مستقلی در نقش سیاق در ترجمه موردی سوره‌ها بیان نشده است. از این رو این مقاله با توجه به این نکته به بیان دیدگاه و روش علامه طباطبایی در استفاده از قاعده سیاق در ترجمه و تفسیر سوره مبارکه بقره می‌پردازد. نخست به تعریف سیاق در معنای لغوی و اصطلاحی آن پرداخته و سپس به کاربردهای در تفسیرالمیزان در این سوره اشاره می‌کند.

۲- سیاق در لغت

سیاق در لغت، به معانی متعددی به کار رفته است؛ از جمله: راندن و به حرکت درآوردن و سوق دادن چهار پایان، رشته پیوسته، تابع و اسلوب و روش، امور مخفی و کنایه از شدت داشتن. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۴۳۶/۱؛ جوهری، ۱۴۰۷: ۱۴۹۹/۴؛ ابن فارس، ۱۴۱۴: ۱۱۷/۳؛ طریحی، ۱۳۷۵: ۱۹۰/۵) در زبان عربی به کسی که در عقب کاروان است و کاروان را به جلو می‌راند «سائق» می‌گویند. به

بازار نیز از آن جهت «سوق» گفته می‌شود که اجناس مورد نیاز مردم از هرطرف به آن جا سوق داده می‌شود. (ابن منظور، ۱۴۰۵: ۱۶۸/۱۰) به مهریه زنان نیز «سیاق» گفته می‌شود؛ چون در میان عرب‌ها مهریه زنان را شتران و چهارپایان قرار می‌دادند و آن‌ها را به خانه پدر عروس می‌راندند. (همان:۶۶) به این مناسبت، به مهریه، سیاق گفته می‌شود. بعضی دیگر گفته‌اند واژه «سیاق» ، مصدر فعل «ساق یسوق» در اصل «سِواق» بوده که به دلیل کثرت، حرف «سین» ، حرف «واو» به «یاء» تبدیل شده است. (ابن اثیر، ۱۳۸۳: ۴۲۴/۲) ولی این واژه امروزه تحوّل مفهومی پیدا کرده و در میان زبان‌شناسان معاصر، به معنای پیوستگی معانی درون متن به کار رفته است. (جوهری، ۱۴۰۷: ۶۳۲/۱) واژه «سیاقه» نیز به معنای روان کردن، ترتیب و روش استعمال شده است. (دشتی، ۱۳۸۵: ۸۰۶/۳)

۳- سیاق در اصطلاح

در مورد تعریف اصطلاحی باید گفت گرچه مفسّران و قرآن پژوهان از قاعده سیاق استفاده کرده‌اند، ولی بسیاری از آنان تعریفی جامع ومانع از آن ارائه نداده‌اند. به عنوان مثال شیخ طبرسی در کتب تفسیری اش و علامه طباطبایی در المیزان با وجود استفاده از قاعده سیاق، تعریفی از آن ارائه نداده‌اند و تعریفش را به علمای علم لغت ارجاع می‌دهند. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۳۸۴/۲-۳۸۶؛ طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲۱/۱) و رشید رضا آن را یکی از بهترین و برترین قرینه‌ها برای فهم معنای حقیقی الفاظ و کلام و نیز مراد متکلم به شمار آورده. (رشید رضا، بی تا: ۲۲/۱) عده‌ای نیز سیاق قرآنی را تتابع ونظم معانی در یک رشته از الفاظ قرآنی برای رسیدن به معنای مقصودبدون انفصال وانقطاع می‌دانند. (عبدالفتاح محمد، ۲۰۰۸: ۱۵) آیت‌الله مصباح یزدی،

سبحانی، معرفت نیز فقط به اهمیت نقش قاعده سیاق در تفسیر توجه نموده‌اند. (مصباح، ۱۳۶۵: ۳۶؛ معرفت، ۱۳۰۹: ۲۸۰/۱؛ سبحانی، ۱۳۸۲: ۹)

اما عده‌ای از دانشمندان نیزتلاش کرده‌اند، تعریفی اصطلاحی از این قاعده ارائه دهند: شهید صدر، قاعده سیاق را به این صورت تعریف می‌کند: «سیاق عبارت از هرگونه دلیلی است که به الفاظ و عبارات مورد بحث پیوند خورده باشد؛ خواه این دلایل از مقوله الفاظ باشد، مانند کلمات دیگری که با عبارت موردنظر، یک سخن به هم پیوسته را تشکیل می‌دهند، و خواه قرنیه حالیه باشد، مانند اوضاع و احوال و شرایط و مناسباتی که سخن در آن طرح شده و در موضوع و مفاد لفظ و عبارت مورد بحث، به نوعی روشنگر و مؤثرند. (صدر، ۱۴۱۰: ۱۳۰/۱)

بابایی در تعریف سیاق می‌نویسد: «سیاق کلام یکی از قراین متصل به کلام تلقّی می‌شود و معنای کلام با توجه به آن به دست می‌آید.» (بابایی، ۱۳۸۵:۱۰۵/۱) رضایی کرمانی در تعریف سیاق می‌گوید: «سیاق در اصطلاح اهل ادب، به طرز جمله‌بندی، که برگرفته از چینش و نظم خاص کلمات است، گفته می‌شود به گونه‌ای که گاهی افزون برمعنای هریک ازکلمه‌ها و سپس معنای جمله، معنایی دیگر را نیز برای جمله به همراه آورد. (رضایی اصفهانی، ۱۳۷۶: ۱۹۶) لذا، اصطلاح سیاق از اصول مهم ترجمه و تفسیرقرآن کریم است که ازآن به عنوان اسلوب سخن، طرز جمله بندی عبارات ونظم خاص کلام ویا روند کلی سخن یادمی شود.

باتوجه به مطالب ذکرشده، اگر بخواهیم واژه سیاق را دراصطلاح بیان کنیم عبارت است از نوعی قرار گرفتن عقلانی کلمات در یک جمله و رابطه وتناسب آن با جمله‌های قبل وبعدکه بتوان از آن معنایی کشف کرد که از مفهوم آیه به دست نمی‌آید.

همان گونه که پیش‌تر گذشت، علامه طباطبایی برای فهم آیات، از سیاق بهره فراوان گرفته است. برای بهره‌گیری مشخص از بحث سیاق آیات در ترجمه و تفسیرقرآن ازنگاه علامه طباطبایی، سوره مبارکه بقره را محور تحقیق و پژوهش قرار می‌دهیم، وهرچند آن را استقرایی ناقص می‌دانیم، ولی با نگریستن در تفسیر سوره‌های دیگر، به این حقیقت دست می‌یابیم که قاعده سیاق، جایگاه ویژه‌ای در تفسیرالمیزان دارد.

٤- استفاده ازسیاق درییان معنای لغت

علامه طباطبایی درییان معنای لغات قرآن از قاعده سیاق استفاده می‌کند. به عنوان مثال درتوضیح و تفسیر این آیه شریفه (**إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَ أَنْذَرْتَهُمْام لَمْ تُنْذِرْهُمْ لاَ يُؤْمِنُونَ**) (بقره:۶) (کسانی که کافر شدند بر ایشان یکسان است چه ایشان را اندرز بکنی و چه اندرز نکنی ایمان نخواهند آورد) که منظور از این کفار کدام دسته از کفارهستند؟می فرمایند: «باتوجه به سیاق این آیه منظور، صنادید و سردمداران مشرکین قریش و بزرگان مکه باشند. مؤید این احتمال تعبیر (یکسان است چه ایشان را انذار بکنی و چه نکنی) است، چون اگر بخواهیم مورد گفتگوی در این جمله را همه طبقات کفار بدانیم، ملتزم به این شده‌ایم که باب هدایت به کلی مسدود است، و اصلا آمدن پیامبر اسلام سودی به حال هیچ کافری ندارد، و حال آنکه قرآن کریم به بانگ بلند بر خلاف این گواهی می‌دهد.» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۸۳/۱) و همچنین در دوآیه: (**وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَئكَةِ إِنِّ جَاعِلٌ فِ الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُواْ أَ تجَعَلُ فِيهَا مَن يُفْسِدُ فِيهَا وَ يَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَ نحَنُ نُسَبِّحُ بحِمْدِكَ وَ نُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّ أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ. وَ عَلَّمَ ءَادَمَ الْأَسْمَاء...**) (بقره:۳۰-۳۱) (وبه یاد آروقتی که پروردگارت فرشتگان را فرمود که من

در زمین خلیفه‌ای خواهم گماشت، گفتند: آیا کسانی در زمین خواهی گماشت که در آن فساد کنند و خون‌ها بریزند و حال آنکه ما خود تو را تسبیح و تقدیس می‌کنیم؟! خداوند فرمود: من چیزی می‌دانم که شما نمی‌دانید. و خدا همه اسماء را به آدم یاد داد)؛ درمعنای کلمه خلافت و تعلیم اسماء می‌فرمایدکه «سیاق کلام به دو نکته اشاره دارد، اول اینکه منظور از خلافت نامبرده جانشینی خدا در زمین بوده، نه اینکه انسان جانشین ساکنان قبلی زمین شوند، که در آن ایام منقرض شده بودند، و خدا خواسته انسان را جانشین آنها کند. و دیگر این که، خلافت نامبرده اختصاصی به شخص آدم (ع) ندارد، بلکه فرزندان او نیز در این مقام با او مشترک‌اند.» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۷۹/۱)

ویا درآیه شریفه (**إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُواْ وَ الَّذِينَ هَادُواْ وَ النَّصَارَى وَ الصَّابِينَ مَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الاَخِرِ وَ عَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِندَ رَبِّهِمْ وَ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُون**) (بقره:۶۲) (بدرستی کسانی که مؤمنند و کسانی که یهودی و نصرانی و صابئی هستند هر کدام بخدا و دنیای دیگر معتقد باشند و کارهای شایسته کنند پاداش آنها پیش پروردگارشان است نه بیمی دارند و نه غمگین شوند)، درمعنای کلمه «ایمان» می‌فرماید که «در این آیه مسئله ایمان تکرار شده، و منظور از ایمان دومی بطوری که از سیاق استفاده می‌شود، حقیقت ایمان است، و این تکرار می‌فهماند: که مراد از (**الَّذِينَ آمَنُوا**)، در ابتدای آیه، کسانی هستند که ایمان ظاهری دارند، و به این نام و به این سمت شناخته شده‌اند، بنا بر این معنای آیه این می‌شود: این نامها و نام گذاری‌ها که دارید، از قبیل مؤمنین، یهودیان، مسیحیان، صابئیان، اینها نزد خدا هیچ ارزشی ندارد، نه شما را مستحق پاداشی می‌کند، و نه از عذاب او ایمن می‌سازد.» (همو:۲۹۳/۱-۲۹۸) همچنین در مورد کلمه صابئین، که چه کسانی بودند، پس ازآن

که یک بحث تاریخی ونظرات مفسرین رابیان می‌کند می‌فرماید که «اینکه روایات به بعضی از مفسرین نسبت داده که صابئیه را به مذهبی مرکب از مجوسیت، و یهودیت، و مقداری از حرانیت، تفسیر کرده‌اند، به نظر با آیه مورد بحث سازگارتر است، برای اینکه در آیه شریفه سیاق، سیاق شمردن ملتها، و اقوام دین‌دار است. (همان)

۵- استفاده از سیاق در مشخص کردن مراد و مصداق آیات

علامه طباطبایی، دربعضی از موارد در ترجمه سوره بقره، مصداق ومراد کلمات را با استفاده ازسیاق مشخص می‌کند. به عنوان مثال در ترجمه آیه (**وَ لَمَّا جَاءَهُمْ كِتَابٌ مِّنْ عِندِ اللهِ...**) (بقره:۸۹) (و چون کتاب آسمانی قرآن از نزد خدا برای هدایت آنها آمد)، دربیان تعیین مصداق کلمه(کتاب) می‌فرماید که: «از سیاق بر می‌آید که مراد از این کتاب، قرآن است.» (همو:۳۳۵/۱)

هم چنین در آیه (**وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّن مَّنَعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ أَن يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ وَ سَعَى فِي خَرَابِهَا...**) (بقره:۱۱۴) (و کیست ستمکارتر از آن که مردم را از ذکر نام خدا در مساجد منع کند و در خرابی آن اهتمام و کوشش نماید...) در تعیین مصداق کلمه (أَظْلَمُ) می‌فرماید «از ظاهر سیاق بر می‌آید که منظور از این ستمکاران کفار مکه‌اند و جریان مربوط به قبل از هجرت است، چون این آیات در اوائل ورود رسول خدا (ص) به مدینه نازل شده است.» (همو:۳۹۱/۱)

٦- استفاده ازسیاق درترکیب ونزدیک کردن معنای یک آیه به آیات دیگر

علامه طباطبایی درترکیب معنای آیات نیز ازقاعده‌ی سیاق استفاده می‌کند. به عنوان مثال در ترجمه آیه (**كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَ كُنتُمْ أَمْوَاتًا فَأَحْيَكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُون**) (بقره:۲۸) (شما که مردگان بودید و خدا جانتان بداد و بار دیگرتان

می‌میراند و باز جانتان میدهد و باز سوی او بر می‌گردید چگونه منکر او می‌شوید؟) می‌فرمایند «این آیه از نظر سیاق نزدیک به آیه: (قالُوا رَبَّنا أَمَتَّنَا اثْنَتَيْنِ، وَ أَحْيَيْتَنَا اثْنَتَيْنِ، فَاعْتَرَفْنا بِذُنُوبِنا، فَهَلْ إِلى خُرُوجٍ مِنْ سَبِيلٍ) (غافر:۱۱) (گفتندپروردگارا دو نوبت ما را میراندی، و دو بار زنده کردی، پس اینک بگناهان خود اعتراف می‌کنیم، پس آیا هیچ راهی بسوی برون شدن هست؟)، می‌باشد، و این از همان آیاتی است که با آنها بر وجود عالمی میانه عالم دنیا و عالم قیامت، به نام برزخ، استدلال می‌شود، برای اینکه در این آیات، دو بار مرگ برای انسان‌ها بیان شده، و اگر یکی از آن دو همان مرگی باشد که آدمی را از دنیا بیرون می‌کند، چاره‌ای جز این نیست که یک اماته دیگر را بعد از این مرگ تصویر کنیم، و آن وقتی است که یک زندگی دیگر، میانه دو مرگ یعنی مردن در دنیا برای بیرون شدن از آن، و مردن برای ورود بآخرت، یک زندگی دیگر فرض کنیم و آن همان زندگی برزخی است. (همو: ۱۷۲/۱)

و همچنین علامه طباطبایی در تفسیر آیات (۱۵۳تا۱۵۷) سوره بقره، با استفاده از سیاق، این آیات را از همه لحاظ به هم مرتبط می‌داند و می‌فرماید: «این پنج آیه در سیاق متحد، و جملاتش از نظر لفظ در یک سیاق و از نظر معنا هم به یکدیگر مرتبط‌اند، اول آنها به آخر نظر دارد و آخرش به اولش، و از اینجا فهمیده می‌شود که این پنج آیه یک باره نازل شده نه در چند هنگام. و سیاق آن داد می‌زند که قبل از نازل شدن دستور جهاد و تشریع آن نازل شده، چون در این آیات از بلائی پیشگویی شده که بعدها مسلمانان با آن روبرو می‌شوند و مصائبی را بزودی می‌بینند، البته نه هر بلا و مصیبت، بلکه بلای عمومی که چون سایر بلیات معمولی و همیشگی نیست.» (همان:۵۱۷/۱)

همچنین علامه در تفسیر آیات (۱۹۰الی۱۹۵بقره) می‌فرمایند: «سیاق آیات شریفه دلالت دارد بر اینکه همه یکباره و با هم نازل شده و اینکه همه یک غرض را

ایفا می‌کنند، و آن عبارت است از فرمان جنگ برای اولین بار با مشرکین مکه.» (همان:۸۸/۲) علاوه براین، مرحوم علامه سیاق این پنج آیه را با سیاق آیات (۳۹-۴۰حج) یکی می‌داند. وی دراین باره می‌نویسد «سیاق این آیات، سیاق آیه: (أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظُلِمُوا وَ إِنَّ اللَّهَ عَلى نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ، الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ، إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ) (حج:۳۹-۴۰) (کسانی که چون ستم دیده‌اند کارزار می‌کنند اجازه دارند و خدا به نصرت دادنشان قادر است. همان کسانی که از دیارشان بیرون شده‌اند بدون سبب جز آنکه می‌گفته‌اند: پروردگار ما خدای یکتا است که اذن در آن اذنی است ابتدایی، در قتال با مشرکینی که مقاتله می‌کنند نه اینکه معنایش شرط باشد. (همو:۸۹/۲)

علامه گاهی بااستفاده از قاعده سیاق، این گونه برداشت می‌کند که چند آیه با هم نازل شده‌اند. به عنوان مثال، علامه طباطبایی در تفسیر آیات (۱۸۳ الی ۱۸۵ بقره) می‌فرمایند «سیاق این سه آیه دلالت دارد بر اینکه: اولا هر سه با هم نازل شده‌اند، و ثانیا دلالت دارد بر اینکه قسمتی از گفتار این سه آیه به منزله توطئه و زمینه‌چینی برای قسمت دیگر آن است، یعنی دو آیه اول به منزله مقدمه است برای آیه سوم، چون در آیه سوم تکلیفی واجب می‌شود که صاحب کلام، اطمینان ندارد از اینکه شنونده از اطاعت آن سرپیچی نکند. (همان:۵/۲)

یا درباره آیه شریفه: (فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ) (بقره:۲۲۲) (از آنجا که خدا دستور داده به آنها نزدیک شوید)، می‌فرماید «این آیه از نظر سیاق به آیه شریفه: (فَالْآنَ بَاشِرُوهُنَّ وَ ابْتَغُوا ما كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ) (بقره:۱۸۷) (حالا دیگر می‌توانید با ایشان درآمیزید و از خدا آنچه از فرزند که برایتان مقدر کرده طلب کنید) وآیه شریفه: (فَأْتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّى شِئْتُمْ، وَ قَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ) (بقره:۲۲۳) (زنان شما کشتزار شمایند از هر

طرف خواستید به کشتزار خود درآئید و در صدد پدید آوردن یادگاری و نسلی برای خود برآئید)، شباهت دارد؛ زیرا، چنین به نظر می‌رسد که مراد از امر به آمدن در آیه مورد بحث، امر تکوینی است، که خلقت و تکوین انسان هم بر آن دلالت دارد، چون خلقتش مجهز به اعضایی است که اگر مساله تناسل نبود اعضایی زاید و بیهوده بود، و نیز مجهز به قوایی است که انسان را به عمل زناشویی دعوت می‌کند، تا نسل بشر قطع نگردد» (همو:۳۱۶/۲) وهم چنین آیه: (وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّكُمْ مُلاقُوهُ) (بقره:۲۲۳) (و از خدا پروا کنید و بدانید که شما او را دیدار خواهید کرد)، از نظر سیاق نظیر آیه: (يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ، وَ لْتَنْظُرْ نَفْسٌ ما قَدَّمَتْ لِغَدٍ، وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِما تَعْمَلُونَ) (حشر:۱۸) (ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از خدا بترسید. و هر انسانی منتظر رسیدن به اعمالی که از پیش فرستاده باشد. و از خدا بترسید چون خدا با خبر است از آنچه می‌کنید. می‌باشد. (همو:۳۲۲/۲)

هم چنین علامه در تفسیر آیات(۲۴۳الی۲۴۵بقره) می‌فرماید «سیاق این دو آیه خیلی از سیاق آیات قبل- (۲۴۴الی۲۵۲بقره) -که امر به جهاد و تشویق به انفاق می‌کرد دور نیست، چون در آخر آن آیات، داستان جنگ طالوت را آورده تا مؤمنین از آن عبرت بگیرند، و آن قصه با جمله: (وَ إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ...) (بقره:۲۵۲) (همانا تو از جمله پیغمبران مرسل هستی)، خاتمه یافت و دو آیه مورد بحث هم با جمله (تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنا بَعْضَهُمْ عَلى بَعْضٍ) (بقره:۲۵۳) (این پیامبران بعضی از ایشان را بر بعض دیگر برتری داده‌ایم)، آغاز شده، و سپس به مساله جنگ در امتهای انبیای بعد از آن حضرت بر می‌گردد. و نیز در داستان قبلی یعنی قصه طالوت می‌فرمود: (أَ لَمْ‌تر إِلَى الْمَلَإِ مِنْ بَنِي إِسْرائِيلَ مِنْ بَعْدِ مُوسى...) (بقره:۲۴۶) (آیا ندیدی آن گروه بنی اسرائیل را که پس از وفات موسی...) و قید (مِنْ بَعْدِ مُوسى) را ذکر نموده، دوباره به

دعوت و تشویق به انفاق برگشت، و فرمود: (انفاق کنید قبل از اینکه روزی فرا رسد که...) پس همه اینها این احتمال را تایید می‌کند که دو آیه مورد بحث، ذیل آیات سابق بوده و همه با هم نازل شده‌اند. (همو:۴۷۰/۲)

قابل ذکر می‌باشد که علامه طباطبایی درباره آیات(۲۶۱الی ۲۷۴بقره) نیزمی فرمایند: «سیاق این آیات از این جهت که همه در باره انفاق است، و مضامین آنها به یکدیگر ارتباط دارد این را می‌فهماند که همه یک باره نازل شده، و این آیات مؤمنین را تحریک و تشویق به انفاق در راه خدا می‌کند. (همان:۵۸۷/۲)

۷- استفاده ازسیاق درمشخص کردن مخاطب آیه

علامه طباطبایی با استفاده ازسیاق، مخاطب آیه را مشخص کرده است. مثلا درآیه (وَ قُلْنَا اهْبِطُواْ بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَ لَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَ مَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ) (بقره:۳۶) (و گفتیم: با همین وضع که دشمن یکدیگرید پائین روید که تا مدتی در زمین قرارگاه و بهره دارید) می‌فرماید که «از ظاهر سیاق بر می‌آید که خطاب در این آیه متوجه آدم و همسرش و ابلیس همگی است» (همو:۲۰۴/۱)

هم چنین در آیه (قُلْ مَن كَانَ عَدُوًّا لِّجِبْرِيلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَىٰ قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَ هُدًى وَ بُشْرَىٰ لِلْمُؤْمِنِينَ) (بقره:۹۷) (بگو آن کس که دشمن جبرئیل است باید بداند که وی قرآن را باذن خدا بر قلب تو نازل کرده نه از پیش خود قرآنی که مصدق کتب آسمانی قبل و نیز هدایت و بشارت برای مؤمنین است.) مخاطب آیه را این گونه مشخص می‌کند که «سیاق دلالت دارد بر اینکه آیه شریفه در پاسخ از سخنی نازل شده که یهود گفته بودند، و آن این بوده که ایمان نیاوردن خود را بر آنچه بر رسول خدا (ص) نازل شده تعلیل کرده‌اند به اینکه ما با جبرئیل که برای او وحی می‌آورد دشمنیم.» (همو:۳۴۶/۱)

۸- استفاده ازسیاق در روشن کردن معنای آیه

از سیاق برای رسیدن به معنای یک آیه نیز استفاده می‌شود. درمواردی علامه ازسیاق برای روشن شدن هرچه بیشتر معنای آیه استفاده می‌کند. مثلا درآیه (**وَ إِذْ أَخَذْنَا مِيثَقَكُمْ وَ رَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ خُذُواْ مَا ءَاتَيْنَاكُم بِقُوَّةٍ وَ اذْكُرُواْ مَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُون**) (بقره:۶۳) (و چون از شما پیمان گرفتیم در حالی که کوه را بالای سرتان برده بودیم که آن کتابی که بشما داده‌ایم محکم بگیرید و مندرجات آن را بخاطر آرید شاید پرهیزکاری کنید.) درتوضیح کندن کوه می‌فرماید که «از سیاق آیه، که اول پیمان گرفتن را، و امر به قدردانی از دین را، ذکر نموده و در آخر آیه یاد آوری آنچه در کتاب است خاطر نشان کرده، و مسئله ریشه کن کردن کوه طور را در وسط این دو مسئله جای داده، بدون اینکه علت اینکار را بیان کند، بر می‌آید: که مسئله کندن کوه، برای ترساندن مردم به عظمت قدرت خدا است، نه برای اینکه ایشان را مجبور بر عمل به کتابی که داده شده‌اند بسازد، و گر نه اگر منظور اجبار بود، دیگر وجهی برای میثاق گرفتن نبود. (همو:۳۰۱/۱)

هم چنین علامه در توضیح بیشتر آیه (... **وَ كانُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا**...) (بقره:۸۹) (پیش از این، به خود نوید پیروزی بر کافران می‌دادند) برای روشن‌تر شدن معنای آیه می‌فرماید که: «از سیاق استفاده می‌شود که قبل از بعثت، کفار عرب متعرض یهود می‌شدند، و ایشان را آزار می‌کردند، و یهود در مقابل، آرزوی رسیدن بعثت خاتم الانبیاء (ص) می‌کرده‌اند، و می‌گفته‌اند: اگر پیغمبر ما که تورات از آمدنش خبر داده مبعوث شود، و نیز بگفته تورات به مدینه مهاجرت کند، ما را از این ذلت و از شر شما اعراب نجات می‌دهد.» (همو: ۳۳۵/۱)

هم چنین در آیه (وَ لَتَجِدَنَّهُمْ أَحْرَصَ النَّاسِ عَلَىٰ حَيَوةٍ وَ مِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُواْ) (بقره:۹۶) (و آنها را حریص‌ترین مردم- حتی حریصتر از مشرکان- بر زندگی خواهی یافت) برای روشن‌تر شدن معنای آیه می‌فرماید که «از ظاهر سیاق بر می‌آید که جمله‌ی (وَ مِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا) عطف است بر کلمه (الناس)، و معنایش این است که یهودیان را می‌یابی، که از همه مردم حتی از مشرکین حریص‌تر به دنیایند.» (همان:۳۴۵/۱)

یا در توضیح آیه (كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَ كُنتُمْ أَمْوَاتًا فَأَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُون) (بقره:۲۸) (چگونه به خداوند کافر می‌شوید؟! در حالی که شما مردگان بودید، و او شما را زنده کرد سپس شما را می‌میراند و بار دیگر شما را زنده می‌کند سپس به سوی او بازگردانده می‌شوید.) می‌فرمایدکه «سیاق آیه و آیات بعد، اعتنای به شان انسان‌ها را می‌رساند، چون سیاق، سیاق گلایه و امتنان است.» (همو:۱۷۲/۱)

هم چنین درآیه (أَمْ تُرِيدُونَ أَن تَسْئَلُواْ رَسُولَكُمْ كَمَا سُئِلَ مُوسَىٰ مِن قَبْلُ وَ مَن يَتَبَدَّلِ الْكُفْرَ بِالْايمَانِ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ) (بقره:۱۰۸) (آیا می‌خواهید از پیامبر خود، همان تقاضای را بکنید که پیش از این، از موسی کردند؟! کسی که کفر را به جای ایمان بپذیرد، از راه مستقیم گمراه شده است.)، برای فهم بیشترآیه می‌فرماید «سیاق آیه دلالت دارد بر اینکه بعضی از مسلمانان که برسول خدا (ص) ایمان آورده بودند، از آن جناب سؤال‌هایی نظیر سؤال‌های یهود از حضرت موسی کرده‌اند، و لذا خدای سبحان در این آیه ایشان را سرزنش می‌کند، البته در ضمنی که یهود را توبیخ می‌کند بر آن رفتاری که با موسی و سایر انبیاء بعد از او کردند.» (همو:۳۸۹/۱)

یا درآیه (**وَ قَالُواْ اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا سُبْحَنَهُ بَل لَّهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ كلُ لَّهُ قَنِتُون**) (بقره:۱۱۶) (و گفتند: خداوند، فرزندی برای خود انتخاب کرده است!- منزه است او- بلکه آنچه در آسمان‌ها و زمین است، از آن اوست و همه در برابر او خاضعند.)، درتوضیح بیشترآیه می‌نویسد سیاق چنین می‌رساندکه مراد از گویندگان این سخن، یهود و نصاری هستند، که یهود می‌گفت: عزیر پسر خداست و نصاری می‌گفت: مسیح پسر خداست، چون در آیات قبل نیز روی سخن با یهود و نصاری بود. (همو:۳۹۴/۱)

هم چنین علامه طباطبایی در تفسیر آیات(۲۷۵الی۲۸۱بقره) با استفاده ازسیاق آیات چنین برداشت می‌کندکه این آیات لحن تشریع دارند، چون در مقام تاکید حرمت ربا و تشدید بر رباخواران است، نه اینکه بخواهد ابتدا ربا را حرام کند. به عقیده علامه آیه حرمت ربا قبل از این آیات نازل شده بود، که آن آیه: (**يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تَأْكُلُوا الرِّبَوا أَضْعافاً مُضاعَفَةً، وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ**) (آل‌عمران:۱۳۰) (ای کسانی که ایمان آورده‌اید! ربا را چند برابر نخورید! از خدا بپرهیزید، تا رستگار شوید.) می‌باشد. علامه در این باره می‌فرماید «از سیاق این آیات بر می‌آید مسلمانان از آیه سوره آل‌عمران که ایشان را نهی می‌کرده منتهی نشده بودند و از ربا خواری دست بر نداشته بودند، و بلکه تا اندازه‌ای هم چنان در بینشان معمول بود، لذا خدای سبحان در این سوره نیز برای بار دوم به آنان دستور می‌دهد که از ربا خواری دست بردارند. لذا، از سیاق این آیات کاملا استفاده می‌شود که قبلا در باره حرمت ربا نهی شده بود، و نیز روشن می‌شود که آیات مورد بحث بعد از آیات سوره آل‌عمران نازل شده است. (همو:۶۲۷/۲)

۹- استفاده ازسیاق درتایید احادیث و روایات معصومین(ع)

علامه طباطبایی ازقاعده سیاق در تایید احادیث و روایات در تفسیر آیات نیز استفاده می‌کند. به عنوان مثال ذیل تفسیر آیه (**صِبْغَةَ اللَّهِ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً**) (بقره:۱۳۸) (رنگ خداست و چه رنگی بهتر از رنگ (ایمان به) خدا؟)، دو روایت از امام باقر(ع) وامام صادق(ع)، بدین گونه نقل می‌کندکه در تفسیر قمی از یکی از دو امام باقر و صادق (ع)، و در کتاب معانی الأخبار از امام صادق(ع)، روایت شده است که، در ذیل جمله: (**صِبْغَةَ، اللَّهِ...**) فرموده‌اند: صبغة همان اسلام است. (همو:۴۷۶/۱) علامه طباطبایی در تایید این احادیث می‌فرماید «همین معنا از ظاهر سیاق آیات استفاده می‌شود.» (همان)

و یا در ذیل تفسیرآیه شریفه (**وَ مَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنتَ عَلَيهَْا إِلَّا لِنَعْلَمَ مَن يَتَّبِعُ الرَّسُولَ مِمَّن يَنقَلِبُ عَلىَ عَقِبَيْه**) (بقره:۱۴۳) (و ما آن قبله را که رو بان می‌ایستادی قبل نکردیم مگر برای اینکه معلوم کنیم چه کسی رسول را پیروی می‌کند و چه کسی به عقب بر می‌گردد)، این حدیث را از تهذیب می‌آوردکه از ابی بصیر از یکی از دو امام باقر(ع) وامام صادق (ع) روایت کرده که گفت: به آن جناب عرضه داشتم:آیا خدا به رسولش دستور داده بود که بسوی بیت المقدس نماز بگزارد؟ فرمود:بله، مگر نمی‌بینی خدای سبحان فرموده: (**وَ ما جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْها إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعُ الرَّسُولَ مِمَّنْ يَنْقَلِبُ عَلى عَقِبَيْهِ...**)؛ علامه درتایید این حدیث نیز ازقاعده سیاق استفاده کرده ومی نویسد «مقتضای این حدیث این است که جمله: (**الَّتِي كُنْتَ عَلَيْها**) صفت قبله باشد، و مراد از قبله، بیت المقدس باشد، و اینکه آن قبله‌ای که رسول خدا (ص) رو به آن می‌ایستاده، همان بیت المقدس بوده باشد و همین معنا را سیاق آیات تایید می‌کند.» (همو:۵۰۰/۱)

۱۰- استفاده ازسیاق در رد بعضی تفاسیر مفسران

گاهی علامه طباطبایی با استفاده ازسیاق آیات، بعضی تفسیرهای نادرست مفسرین را رد می‌کند و آن‌ها را نادرست می‌داند. مثلا در تفسیر آیه(۱۴۸بقره) درباره(ایاما معدودات) پس از بیان تفسیربعضی از مفسرین که معتقد به نسخ آیه مورد نظر بودند، می‌نویسد دلیل عمده‌ای که ضعف این تفاسیر را روشن می‌کند، این است که، آیه: (**شَهْرُ رَمَضانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ...**) سیاقی دارد که با نازل شدنش جدای از دو آیه قبل نمی‌سازد، تا ناسخ آیه‌های قبل باشد: چون ظاهر سیاق این است که جمله (**شَهْرُ رَمَضانَ**) خبر باشد برای مبتدایی که حذف شده، و یا مبتدایی باشد برای خبری که حذف شده. در نتیجه بیانی خواهد بود برای جمله: (**أَيَّاماً مَعْدُوداتٍ**) و با در نظر گرفتن این معنا هر سه آیه کلام واحدی خواهد بود، که غرض واحدی را دنبال می‌کند، و آن عبارت است از واجب بودن روزه ماه رمضان. (همو:۱۲/۲)

۱۱- استفاده ازسیاق در ترجیح قرائات

در مواردی علامه طباطبایی با استفاده ازقاعده سیاق، بعضی قرائات را بربعضی دیگر ترجیح می‌دهد. به عنوان مثال در تفسیر آیه (**مَّسَّتْهُمُ الْبَأْسَاءُ وَ الضَّرَّاءُ وَ زُلْزِلُواْ حَتىَ يَقُولَ الرَّسُولُ وَ الَّذِينَ ءَامَنُواْ مَعَهُ مَتىَ نَصْرُ اللهِ**) (بقره:۲۱۴) (آنها آن چنان آزمایش سختی شدند که دچار تزلزل گشته حتی رسول و مؤمنین گفتند: پس نصرت خدا چه وقت است؟) می‌فرمایند «کلمه (یَقُولَ) به نصب لام خوانده شده و بنابر این قرائت جمله در معنای غایت و نتیجه است، برای جملات قبل. بعضی هم آن را به ضمه لام خوانده‌اند. و بنابر این قرائت جمله نامبرده حکایت حال گذشته است، و هر چند هر دو معنا صحیح است، لیکن دومی با سیاق مناسب‌تر است، برای اینکه اگر جمله

نامبرده غایتی باشد که جمله (لُزِلُواْ) را تعلیل کند، آن طور که باید با سیاق مناسب نیست. (همو:۲۳۸/۲)

نتیجه

از آنجا که ترجمه صحیح و مطلوب ترجمه‌ای است که مثل متن اصلی باشد و با آن برابری کند، مسلما اگر تمام انسان‌ها جمع شوند تا چیزی مثل قرآن به زبان عربی یا غیر عربی ارائه دهند، هرگز نتوانند. شاید بتوان با اتخاذ روش‌هایی هم چون استفاده از قاعده سیاق در ترجمه و تفسیر آیات، تا حدی این نواقص را حداقل در رساندن مراد خداوند به دیگران جبران کرد. نتایجی که از این پژوهش به دست آمدبه شرح ذیل می‌باشد.

۱. اصطلاح سیاق از اصول مهم در ترجمه و تفسیرقرآن کریم است که به نوعی قرار گرفتن عقلانی کلمات در یک جمله و رابطه وتناسب آن با جمله‌های قبل وبعدکه بتوان از آن معنایی کشف کرد که از مفهوم آیه به دست نمی‌آید، سیاق نامیده می‌شود.

۲. شاید بهره‌گیری از قاعده سیاق دربرخی ازتفاسیر بسیار اندک به کارگرفته شده، ولی علامه سید محمدحسین طباطبایی، در سرتاسر تفسیر ارزشمند المیزان برای فهم مراد قرآن ودرک وکشف معانی آیات، از سیاق آیه، آیه‌ها و جمله‌های قرآنی بهره فراوانی گرفته که تمایز این تفسیر را از سایر تفاسیر به وضوح نشان می‌دهد.

۳. با بررسی که در تفسیر المیزان با مطالعه درسوره مبارکه بقره انجام گرفت این نتیجه حاصل شد که علامه طباطبایی ازقاعده سیاق در ترجمه و تفسیر این سوره در موارد مختلفی هم چون بیان معنای لغت، مشخص کردن مراد ومصداق آیات، ترکیب ونزدیک کردن معنای یک آیه با آیات دیگر، مشخص کردن مخاطب آیه، تایید

احادیث و روایات معصومین (ع)، رد تفاسیر بعضی از مفسران و ترجیح قرائات استفاده کرده است.

۴. به نظرمی‌رسد هرگاه مفسران و مترجمان قرآن ازجمله علامه طباطبایی دلایل متقن‌تری از سیاق در کار تفسیر می‌دیدند نوبت به استفاده از قاعده سیاق نمی‌رسید، آن‌ها از قاعده سیاق بیش از آن که به عنوان یک دلیل استفاده کنند، به عنوان یک گواه و مؤید و استفاده کرده‌اند.

****

کتابنامه

۱. قرآن کریم.

۲. ابن اثیر، مجد الدین؛ (۱۳۸۳)، **النهایه فی غریب الحدیث والاثر**، بیروت: داراحیا الکتب العربیة.

۳. ابن فارس، ابوالحسین احمد؛ (۱۴۰۴)، **معجم مقاییس اللغه**، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.

۴. ابن منظور، محمدبن مکرم؛ (۱۴۰۵)، **لسان العرب**، قم: نشرادب الحوزة، نوبت اول.

۵. بابایی، علی اکبر؛ (۱۳۸۵)، **مکاتب تفسیری**، تهران: سمت.

۶. جوهری، اسماعیل بن حمّاد؛ (۱۴۰۷)، **صحاح اللغه**، دارالعلم للملایین.

۷. دشتی، مصطفی؛ (۱۳۸۵)، **معارف ومعاریف**، تهران: موسسه فرهنگی آرایه.

۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ (۱۴۱۲)، **المفردات فی غریب القرآن**، دمشق: دارالعلم دارالشامیة.

۹. رشید رضا، محمد؛ (بی‌تا)، **المنار**، بیروت: دارالمعرفه.

۱۰. رضائی اصفهانی، محمدعلی؛ (۱۳۷۶)، «جایگاه سیاق در المیزان»، مجله پژوهش‌های قرآنی، شماره۹-۱۰، قم، ۱۹۴-۲۰۵.

۱۱. زرکشی، بدرالدین؛ (۱۴۱۰)، **البرهان فی تفسیرالقرآن**، بیروت: دارالمعرفة.

۱۲. سبحانی، جعفر؛ (۱۳۸۲)، «روش صحیح تفسیرقرآن» ، مجله قبسات، شماره۲۹، قم، ۹-۳۰.

۱۳. صدر، سیدمحمدباقر؛ (۱۴۱۰)، **دروس فی علم الاصول**، قم: موسسه نشر اسلامی.

۱۴. طباطبایی، سیدمحمدحسین؛ (۱۳۷۴)، **المیزان فی تفسیرالقرآن**، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

۱۵. طبرسی، فضل بن حسن؛ (۱۳۷۲)، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، تهران: انتشارات ناصرخسرو.

۱۶. طریحی، فخرالدین؛ (۱۳۷۵)، **مجمع البحرین**، تهران: کتابفروشی مرتضوی.

۱۷. عبدالفتاح محمود، المثنی؛ (۲۰۰۸)، **نظریه السیاق القرآنی**، اردن: دار وائل للنشر.

۱۸. کلینی، محمدبن یعقوب؛ (۱۳۸۹)، **فروع کافی**، تهران: دارالکتب الاسلامیة.

۱۹. مصباح یزدی، محمدتقی؛ (۱۳۶۵)، **معارف قرآن**، قم: موسسه در راه حق.

۲۰. معرفت، محمدهادی؛ (۱۳۰۹)، **التمهید**، قم: موسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید.